

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

تا اینجا 4 مرجح مورد بحث قرار گرفت:

1- ترجیح ما لیس له بدل بر ما له بدل 2- ترجیح مقدور به قدرت عقلی بر مقدور به قدرت شرعی 3- ترجیح اهم بر مهم 4- ترجیح اسبق امتثالاً. به نظر ما فقط مرجح سوم یعنی «ترجیح اهم بر مهم» قابل قبول است و برای ترجیح، در باب تراحم ملاکی غیر از اهم و مهم وجود ندارد.

قبل از وارد شدن به بحث بعد که مرجحات باب تعارض است باید به نکته‌ی مهمی اشاره کنیم. مرحوم آقای خوئی فرعی را در ذیل مرجح چهارم ذکر کردند که قبلاً نظیر این فرع را در بعضی از مرجحات به مناسبت ذکر کردیم. از باب اینکه کاربردی بودن این مرجح هم روشن بشود این فرع را عنوان می‌کنیم.

فروع فقهی مرتبط با بحث

مرحوم آقای خوئی می‌فرماید مرحوم سید در بحث مکان مصلی این فرع را مطرح کرده که «لو دار الأمر بین مکانین فی أحدهما قادر علی القيام لكن لا یقدر علی الركوع و السجود إلا مؤمياً» اگر دوران امر بین این باشد که در مکانی نماز بخواند که فقط می‌تواند بایستد^[1] یا برود در مکانی که فقط می‌تواند بنشیند^[2]. سید فرموده «فالأحوط الجمع بتکرار الصلاة و فی الضیق لا یبعد التخییر» در هر دو جا باید نماز بخواند و اگر وقت ضیق شد و نمی‌تواند دو نماز بخواند مکلف مخیر است^[3].

در ادامه می‌فرماید سید در بحث قیام و در «مسئله 17» باز هم همین فرع را مطرح کرده و می‌فرماید «لو دار أمره بین الصلاة قائماً مؤمياً أو جالساً مع الركوع و السجود فالأحوط تکرار الصلاة و فی الضیق یتخییر بین الأمرین»^[4]. تناسب این فرع با ما نحن فیه این است که در يك امتثال قدرت بر قیام دارد اما قدرت بر رکوع و سجود ندارد پس یا باید قدرتش را صرف عمل متقدم که قیام است کند و یا قدرت را برای رکوع و سجود نگه دارد.

آقای خوئی می‌فرمایند با اینکه این دو مسئله يك مسئله و يك فرع است اما مرحوم نائینی دو نظریه متفاوت دارند و در فرع اول می‌فرماید «لا یبعد تعین الثانی»^[5] یعنی قدرتش را باید برای رکوع و سجود حفظ کرده و نماز را نشسته بخواند و در فرع دو می‌فرماید «الأحوط أن یختار الأوّل»^[6] یعنی نماز را ایستاده بخواند ولو قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد.

مرحوم سید در بحث قیام و «مسئله 20» می‌فرماید «إذا قدر علی القيام فی بعض الركعات دون الجميع» اگر قدرت بر قیام در

بعضی از رکعات دارد^[7] «وجب أن يقوم إلى أن يتجدد العجز» باید به وظیفه‌اش عمل کند و نماز را ایستاده بخواند تا زمانی که عجز عارض بشود.

«و كذا إذا تمكّن منه» یعنی من القيام «فی بعض الركعة لا فی تمامها»^[8] باید قائماً شروع کند. بعد استدراکی دارند و می‌فرمایند «نعم لو علم من حاله أنه لو قام أول الصلاة لم يدرك من الصلاة قائماً إلا ركعة أو بعضها» اگر از ابتدا بایستم یک رکعت یا بعض از رکعت را می‌توانم بخوانم «و إذا جلس أولاً» اما اگر رکعت اول را بنشینم «يقدر على الركعتين قائماً» رکعت دوم و سوم را می‌توانم ایستاده بخوانم یا مثلاً در نماز چهار رکعتی رکعت دوم، سوم و چهارم را می‌تواند ایستاده بخواند. سید می‌فرماید «لا یبعد وجوب تقديم الجلوس» باید رکعت اول را بنشیند، دوم و سوم و چهارم را در نماز چهار رکعتی ایستاده بخواند.^[9]

حواشی فرع مذکور

مرحوم امام (رضوان الله تعالى علیه) می‌فرماید «بل لا یبعد تقديم القيام، و كذا فی الفرع الآتی» قیام مقدم است. در فرع بعدش هم نظر شریفشان همین است ولی در ادامه می‌فرمایند «لكن لا يترك الاحتياط»^[10].

در مورد اینکه سید می‌فرماید «لا یبعد تقديم الجلوس» مرحوم خوئی (قدس سره) می‌فرمایند «بل هو بعيدٌ و الظاهر وجوب تقديم القيام فيه و فی الفرض الثاني»^[11].

مرحوم آقای بروجردی و گلپایگانی (رضوان الله تعالى علیهما) می‌گویند لا یبعد که بگوئیم قیام مقدم است^[12].

در دوران امر بین اینکه در نماز چهار رکعتی، رکعت اول را ایستاده بخواند و سه رکعت بعد را نشسته، یا رکعت اول را بنشیند و سه رکعت بعد را ایستاده، اکثر فقها مثل مرحوم امام، خوئی، بروجردی، گلپایگانی و... با مرحوم سید مخالفت کردند و می‌گویند باید رکعت اول را بایستد. این فروع نظائر متعدد دیگری نیز دارد.

مبانی قابل توجه در بحث

قبلاً^[13] و در نظیر این فروع که مثلاً دوران امر بین قیام در رکعت اولی یا ثانیه، یا رکعت اولی و بقیه‌ی نماز، و یا قیام، رکوع و سجود است گفتیم پنج راه برای استنباط در کلمات آقایان مطرح می‌شود.

الف- تراحم: در مباحث گذشته اشاره کردیم که گاهی اوقات از راه «تقديم ما ليس له بدل بر ما له بدل» وارد می‌شدیم و می‌گفتیم بدل قیام که جلوس است را انجام می‌دهد اما خود ما لیس له بدل که رکوع و سجده است را باید انجام دهد. گاهی اوقات هم از راه «تقديم اهم و مهم» وارد می‌شدیم و می‌گفتیم هر کدام اهم است باید بر دیگری مقدم شود.

اما الآن می‌توانیم بگوئیم قاعده، «تقديم اسبق امتثالاً» است یعنی اگر در رکعت اول می‌تواند بایستد، بایستد و وقتی عاجز شد دیگر فرقی نمی‌کند که يك، دو و یا سه رکعت باقی مانده باشد.

ب- دوران بین تعیین و تخییر: در مانحن فیه نمی‌دانیم قیام در رکعت اول معیناً بر ما لازم است یا مخیر بین او و سایر رکعات هستیم. در این صورت باید ببینیم مبنای ما در دوران بین تعیین و تخییر چیست.

ج- اصل برائت عن الخصوصية: شك می‌کنیم آیا قیام در رکعت اولی خصوصیت دارد یا نه، اصل عدم آن است.

د- تعارض: مرحوم آقای خوئی در اینجا، مسئله‌ی تعارض را مطرح کرده‌اند.

ه- قاعده‌ی میسور: البته طبق تفسیری که مرحوم آقای حکیم در قاعده میسور ذکر کرده بودند.

کلام مرحوم خوئی

آقای خوئی می‌فرماید تحقیق در امثال این فروع^[14] این است که اینها موضوعاً از باب تزامم خارج هستند. به بیان دیگر مرحوم آقای خوئی می‌فرماید تزامم بین دو واجب اصلی واقع می‌شود اما بین دو واجب ضمنی که وجوب مستقل ندارند، تزامم واقع نمی‌شود. مثلاً وقتی نماز واجب شد، در ضمن آن قیام، رکوع، سجود و... هم واجب شده‌است فرض تزامم بین قیام و رکوع صحیح نیست که در مرحله‌ی بعد بخواهیم سراغ مرجحات باب تزامم برویم.

در مقام تعلیل می‌فرمایند «و الوجه فی ذلك: أنَّ الواجب هو المركب من جميع الأجزاء و الشرائط، و بعد تعذر جزء أو شرط يسقط الوجوب رأساً» شارع می‌گوید مطلوب من مرکبی است که از این اجزاء و شرایط تشکیل شده؛ وقتی شما قدرت بر انجام یک جزء یا شرط نداشتید، قاعده می‌گوید «إذ انتفى الجزء انتفى الكل».

تنظیری می‌کنند و می‌فرمایند «لو اضطر الصائم إلى الإفطار في بعض آتات اليوم» اگر روزه‌داری مثلاً برای کشاورزی به بیابان رفت و تا حدی کار کرد که جاننش به مخاطره افتاد و مجبور شد مقداری آب بخورد تا جاننش نجات پیدا کند «لم يلتزم أحد من الفقهاء بوجوب الإمساك في الباقي من آتات هذا اليوم».

کلام ایشان درست است چون شارع روزه را به عنوان مرکب واجب کرده و می‌گوید روزه یعنی امساك از طلوع فجر تا غروب شمس و این برای من مطلوبیت دارد. اگر مکلفی يك ثانيه از امساك را و لو اضطراراً از دست داد، مطلوب شارع از بین می‌رود و به عنوان صوم لازم نیست امساك کرد.

بله شاید عناوینی دیگر مثل حرمت ماه رمضان به میدان بیاید و او را ملزم به حفظ امساك کند اما از لحاظ خود صوم لزومی ندارد باقی روز را امساك کند. در ادامه می‌فرمایند بله در خصوص نماز روی این قاعده که «لا تترك و لا تسقط بحال»، نماز اصلاً نباید ترك شود پس اگر در باب نماز یک یا چند جزء یا شرطی برای انسان متعذر شد باید بقیة الاجزاء را بیاورد^[15].

مرحوم آقای خوئی چند صورت تصور می‌کنند:

الف- «إذا تعذر بعض أجزاء الصلاة أو بعض شروطها و كان المتعذر متعيناً، كما إذا لم يتمكن المصلي من القيام مثلاً يجب عليه الاتيان بالباقي» اگر چه نمی‌تواند قیام را بیاورد ولی باید سایر اجزاء را بیاورد^[16].

ب- «و أمّا إذا كان المتعذر مردداً بين جزءين، كما في الفرع الذي نقلناه من العروة، أو بين شرطين أو بين جزء و شرط منها» یا قیام رکعت اولی یا رکعت ثانیه، یا قیام، و رکوع و سجود. باز اینجا مسئله را دو صورت می‌کنند:

ب- 1- دوران امر بین مختلفین فی النوع: كالقيام و الركوع. در این مورد شخص یا قیام یا رکوع را باید انجام بدهد چون قدرت بر یکی را دارد. در این صورت می‌فرماید «فيكون داخلاً في باب التعارض» این صورت داخل در باب تعارض است «إذ وجوب كلا الجزئين معلوم الانتفاء» چون اگر قرار باشد هر دو جزء واجب باشند مسلم معلوم الانتفاء است چون یا قدرت بر قیام و یا قدرت بر رکوع دارد «و لا ندري أنَّ الواجب المجعول في هذا الحال أيهما» نمی‌دانیم شارع قیام یا رکوع را واجب کرده

«فانن لا بدّ من الرجوع إلى الأدلة الدالة على الأجزاء و الشرائط» باید سراغ دلیل قیام و رکوع برویم.

در مورد دوران بین مختلفین چند تصور را بیان می‌کنند:

– یکی لفظی و دیگری لبّی: مثلاً دلیل وجوب قیام در نماز لفظی، اما دلیل استقرار و اطمینان در نماز لبّی است و دوران امر بین قیام بدون الاستقرار و نشستن مع الاستقرار باشد. در تعارض بین دلیل لفظی و لبّی، مشهور قریب به اتفاق دلیل لفظی مقدم می‌دانند پس دلیل قیام که روایات است باید مقدم شود.

– هر دو لفظی اما یکی مطلق و دیگری عام: عام مقدم است چون عام به عنوان بیان برای مطلق است و یکی از مقدمات حکمت محقق است.

– هر دو لبّی

– هر دو لفظی مطلق

ایشان در این دو صورت می‌فرمایند با هم تعارض و تساقط می‌کنند در نتیجه باید به اصل عملی رجوع کنیم. اصل عملی اصالة عدم اعتبار خصوصية هذا و ذاك است پس باز هم هر دو تساقط می‌کند و نتیجه تخییر است. فرضاً اگر دلیل قیام و استقرار، هر دو لبّی باشند اینها تعارض و تساقط می‌کنند. بعد شك می‌کنیم که قیام خصوصیت دارد، اصل عدم خصوصیتش است باز شك می‌کنیم استقرار خصوصیت دارد اصل عدمش هست و نتیجه تخییر است.

– هر دو لفظی عام: باید به مرجحات سندیه رجوع شود.

ب- 2- دوران امر بین فردین من نوع واحد: مثل قیام رکعت اولی یا رکعت ثانیه. در این مورد می‌گویند چون تعدد دلیل نداریم تعارض تصویر ندارد لذا باید سراغ روایات برویم. ما در مباحث گذشته به روایاتی که ایشان به آن اشاره کردند پرداختیم. علاوه بر ایشان روایاتی را نیز مرحوم آقای داماد (قدس سره) مطرح کردند که به آن هم پرداختیم و در نهایت به نظر ما هیچ يك از آن روایات را برای استدلال مفید نبودند^[17].

نتیجه اینکه در این فروع دو بحث مطرح می‌شود:

* بحث اصولی: آیا بین وجوب قیام در رکعت اولی و رکعت ثانیه تزامم است؟ و اگر تزامم است کدام يك از مرجحات مطرح است؟

آیا بین وجوب قیام در رکعت اولی و رکعت ثانیه تعارض است؟

آیا بین وجوب قیام در رکعت اولی و رکعت ثانیه دوران بین تعیین و تخییر است؟

آیا بین وجوب قیام در رکعت اولی و رکعت ثانیه رجوع به اصالة البرائة عن الخصوصية مطرح است؟

آیا بین وجوب قیام در رکعت اولی و رکعت ثانیه قاعده‌ی میسور جریان دارد؟

به نظر ما بحث قاعده میسور و دوران بین تعیین و تخییر منتفی است. فقط باید روی این مطلب بحث کنیم که آیا محلی برای تراحم یا تعارض در اینجا راه دارد یا خیر؟!

* بحث روائی: ما قبلاً روایات را ذکر و در آن مناقشه کردیم لذا دیگر به آن نمی‌پردازیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

- [1] □ مثلاً سلول انفرادی است و قدرت بر رکوع و سجود ندارد مگر با اشاره.
- [2] □ مثلاً سقفش اینقدر پائین است که قدرت ایستادن ندارد و باید نشسته نماز بخواند ولی رکوع و سجود را می‌تواند انجام بدهد.
- [3] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 383: ...لو دار الأمر بین مکانین فی أحدهما قادر علی القيام لكن لا یقدر علی الركوع و السجود إلّا مومياً، و فی الآخر لا یقدر علیه و یقدر علیهما جالساً فالأحوط الجمع بتكرار الصلاة، و فی الضیق لا یبعد التخییر...
[4] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 484.
- [5] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 384.
- [6] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 485.
- [7] □ مثلاً در نماز دو رکعتی یا رکعت اول را می‌تواند بایستد و رکعت دوم را نشسته بخواند یا بالعکس یا در نماز سه رکعتی می‌گوید یا رکعت اول را ایستاده می‌خوانم و آن دو رکعت را نشسته یا بالعکس.
- [8] □ مثلاً یا ابتدای رکعت را تا ایاک نعبد و ایاک نستعین می‌تواند بایستد و بقیه را نشسته یا بالعکس.
- [9] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 485: (مسألة 20): إذا قدر علی القيام فی بعض الركعات دون الجميع وجب أن یقوم إلی أن یتجدد العجز و کذا إذا تمکن منه فی بعض الركعة لا فی تمامها، نعم لو علم من حاله أنه لو قام أول الصلاة لم یدرك من الصلاة قائماً إلّا رکعة أو بعضها، و إذا جلس أولاً یقدر علی الركعتین قائماً أو أزيد مثلاً لا یبعد وجوب تقديم الجلوس...
[10] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 486: بل لا یبعد تقديم القيام، و کذا فی الفرع الآتی لكن لا یتربح الاحتیاط. (الإمام الخمينی)
- [11] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 486: بل هو بعيد، و الظاهر وجوب تقديم القيام فيه و فی الفرض الثانی. (الخوئی). به نظر می‌رسد نظیر اشکالی که آقای خوئی به استادشان مرحوم نائینی دارند که ایشان در يك مسئله و در دو جای عروه، دو نظر متفاوت داده در این مسئله به خودشان وارد است.
- [12] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج2، ص: 486: بل لا یبعد تقديم القيام فيه و فيما بعده. (الکلبایگانی). بل لا یبعد وجوب تقديم القيام، و کذا ما بعده. (البروجردی).
- [13] □ درس 62 تا 65 سال تحصیلی 96-97.
- [14] □ که دو طرف قضیه از این قبیل است که یا باید این جزء یا شرط را انجام بدهیم یا آن جزء یا شرط را و در نتیجه از قبیل واجب ضمنی‌اند نه واجب اصلی.
- [15] □ مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئی)، ج2، ص: 437 و 438: و التحقيق أن أمثال هذه المقامات - مما يكون الواجب فيها من الواجبات الضمنية، لكونه جزءاً من مركب أو شرطاً - خارجة عن التزام موضوعاً، فلو دار الأمر بین جزءین من واجب واحد، أو بین شرطیه، أو بین جزء و شرط منه، لا یصح الرجوع إلی مرجحات باب التزام، و الوجه فی ذلك: أن الواجب هو المركب من جميع الأجزاء و الشرائط، و بعد تعذر جزء أو شرط یسقط الوجوب رأساً، و لا تصل النوبة إلی التزام، إذ الوجوب الأول كان متعلقاً بالمجموع و قد سقط بالتعذر، و وجوب الباقي یحتاج إلی دلیل، و لذا لو اضطر الصائم إلی الافطار فی بعض آتات الیوم، لم یلتزم أحد من الفقهاء بوجوب الإمساك فی الباقي من آتات هذا الیوم. نعم، فی خصوص باب الصلاة یجب الاتیان بالباقي لما دلّ علی أن الصلاة لا تسقط بحال، بل الضرورة قاضية بعدم جواز ترك الصلاة فی حالٍ إلّا لفقد الطهورین، فأنه محل الخلاف بینهم.

[16] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 438: فإذا تعذر بعض أجزاء الصلاة أو بعض

شروطها و كان المتعذر متعيناً، كما إذا لم يتمكن المصلي من القيام مثلاً يجب عليه الاتيان بالباقي بلا إشكال.

[17] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 438 تا 440: و أمّا إذا كان المتعذر مردداً بين

جزئين، كما في الفرع الذي نقلناه من العروة، أو بين شرطين أو بين جزء و شرط منها، فيكون داخلًا في باب التعارض، إذ وجوب

كلا الجزئين معلوم الانتفاء، لعدم القدرة إلّا على أحدهما، و لا ندري أنّ الواجب المجعول في هذا الحال أيهما، فاذن لا بدّ من

الرجوع إلى الأدلة الدالة على الأجزاء و الشرائط. فإن كان دليل أحد طرفي التردد لفظياً و دليل الطرف الآخر لبياً، يجب الأخذ

بالدليل اللفظي، إذ الدليل اللفظي يقتصر فيه بالقدر المتيقن، و هو غير مورد المعارضة مع الدليل اللفظي، كما إذا دار الأمر بين

الاتيان بالصلاة قائماً بدون الاستقرار، و الاتيان بها جالساً معه، فإنّ الدليل على وجوب القيام لفظي، كقوله (عليه السلام): «من لم

يقم صلبه فلا صلاة له» «1» و على وجوب الاستقرار لبي و هو الاجماع، فيؤخذ بالدليل اللفظي، ويحكم بوجوب الاتيان بالصلاة

قائماً و لو بدون الاستقرار. و كذا الكلام فيما إذا كان كلا الدليلين لفظياً، و لكن كان أحدهما عاماً و الآخر مطلقاً، فيجب الأخذ

بالعام، لكونه صالحاً لأن يكون بياناً للمطلق، فلا تجرى مقدمات الحكمة ليؤخذ بالمطلق. و أمّا إذا كان الدليل في كليهما لبياً أو في

كليهما لفظياً و كان كلاهما مطلقاً، فيتسايطان و لا بدّ من الرجوع إلى الأصل العملي، و حيث إنّنا نعلم بوجوب أحدهما في الجملة

من الخارج، فيكون المرجع أصالة عدم اعتبار خصوصية هذا و ذاك، فتكون النتيجة التخيير كما في العروة. و أمّا إن كان الدليل

في كليهما لفظياً و كان كلاهما عاماً، فلا بدّ من الرجوع إلى المرجحات السندية، كما يأتي «1» إن شاء الله تعالى. هذا كله فيما إذا

دار الأمر بين المختلفين في النوع كالقيام و الركوع. و أمّا إذا كان الأمر دائراً بين فردين من نوع واحد، كما إذا دار الأمر بين

القيام في الركعة الاولى و الركعة الثانية، أو دار الأمر بين الركوع في الركعة الاولى و الركعة الثانية، فلا يتصور فيه تعدد الدليل

لتجري أحكام التعارض، إذ الدليل على وجوب القيام في كل ركعة واحد، و كذا الدليل على وجوب الركوع في كل ركعة واحد.

أمّا القيام، فالذي يظهر من دليله اختياره في الركعة الاولى، فإنّ الظاهر من قوله (عليه السلام): «المريض يصلي قائماً فإن لم يقدر

على ذلك صلى جالساً ... إلخ» وجوب القيام مع القدرة الفعلية عليه، و أنّ المسقط له ليس إلّا العجز الفعلي، فيجب عليه القيام في

الركعة الاولى لقدرته عليه بالفعل، و بعد تحقق القيام في الركعة الاولى يصير عاجزاً عنه في الركعة الثانية، فيكون معذوراً لعجزه

عنه فعلاً. و أمّا غير القيام من الركوع و السجود و غيرهما، فحيث إنّ الدليل لا يشمل كليهما لعدم القدرة عليهما على الفرض، و

وجوب أحدهما في الجملة معلوم من الخارج، فالمرجع أصالة عدم اعتبار الخصوصية، و تكون النتيجة التخيير.